

طبقه‌بندی و ضبط افعال اصطلاحی فارسی

[بخش اول]

امید طیب‌زاده

مقدمه

این مقاله پرداختن به همین سه مشخصه، خاصه مشخصه دوم (ساختی) است. در این مقاله کوشیده‌ایم پس از تعیین محل این اصطلاحات در میان کل عناصر واژگانی زبان فارسی، به طبقه‌بندی آنها از نظر ساختی بپردازیم و وجوه تمایزشان را از دیگر افعال گروهی (phrasal verbs) زبان فارسی (رک، نمودار ۱۷ و توضیحات مربوط به آن) نشان دهیم؛ بحث مختصری درباره چگونگی ضبط این اصطلاحات در فرهنگهای فارسی موضوع بخش پایانی این مقاله است.^۱

اما پیش از همه اینها لازم است به شرح تحقیقات دو دست‌نویس و زبان‌شناس ایرانی درباره این دسته از واژگان زبان فارسی بپردازیم و پیشینه

یکی از عناصر واژگانی که باید در دستورها و فرهنگهای عمومی زبان فارسی شرح و ضبط شود افعال اصطلاحی (idiomatic verbs)، یا چنانکه دکتر خانلری نامیده، عبارات فعلی ([verbal expressions])^۱ است. این افعال از نظر نقشی (functional) به‌عنوان یک کل واحد با مقوله فعل در جمله عمل می‌کنند، از نظر ساختی (structural) دارای عناصر مشخص نحوی و ساختهای معینی هستند، و از نظر معنایی (semantic) نیز یک کلیت معنایی پدید می‌آورند، به‌این مفهوم که از معنای تک‌تک عناصر آنها نمی‌توان بی به معنای کل آنها برد، مثلاً:

(۱) آب از لک‌ولوچه کسی راه افتادن

این اصطلاح از نظر نقشی در جمله به‌عنوان فعل عمل می‌کند:

(۲) «قمرخانم را که دید آب از لک‌ولوچه‌اش راه افتاد. خیلی دلش می‌خواهد

یک زن این‌ریختی داشته باشد.» (دایی جان ناپلئون، ص ۲۷۵)^۲

از نظر ساختی دارای ساخت زیر است:

(۳) [فاعل] + [متمم فعل] + [ضمیر] + فعل [رک].
بخش ۲.۱.۴ همین مقاله)

و از نظر معنایی نیز دارای معنایی است متفاوت با مجموع معنای کلمات تشکیل‌دهنده آن:

(۴) «سخت شیفته و بی‌قرار خوردن چیزی یا رسیدن به وصال کسی شدن»^۳

افعال اصطلاحی را از نظر هر یک از سه مشخصه فوق (هویت دستوری و ساختی و معنایی) می‌توان مطالعه و طبقه‌بندی کرد، و هدف ما نیز در

حاشیه:

(۱) پرویز نائل خانلری، *فاریخ زبان فارسی*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳، ص ۱۷۱-۱۷۵.

(۲) به نقل از: ابوالحسن نجفی، *فوهنگ فارسی گفتاری* (زیر چاپ). مشخصات کامل کتاب دایی‌جان ناپلئون به شرح زیر است: ایرج پزشک‌زاد، *دایی‌جان ناپلئون*، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌شاه، ۱۳۵۱. در اینجا از استاد ابوالحسن نجفی که بخشی از دست‌نویس کتاب خود را پیش از انتشار آن در اختیارم گذاشتند سپاسگزار می‌کنم.

(۳) به نقل از: ابوالحسن نجفی، همان کتاب.

(۴) برای اطلاع از جنبه‌های دیگر در بررسی اصطلاحات از نظر ساختی و نقشی و معنایی به مدخل idiom(atic) در کتاب زیر رجوع شود:

David Crystal. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, New York, Basil Blackwell, 1988.

مطالعه این بخش از صرف (morphology) زبان فارسی را تا حدی روشن کنیم.

۱) تحقیقات پیشین

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، دکتر خانلری تنها محقق است که عبارات فعلی (یا افعال اصطلاحی) را به گونه‌ای نظام‌مند و در کنار باقی افعال فارسی بررسی کرده است. او فعل فارسی را از نظر ساختمان به پنج نوع ساده، پیشوندی، مرکب، عبارات فعلی و فعلهای ناگذر تقسیم کرده است و در تعریف عبارت فعلی آورده است: «اصطلاح عبارت فعلی را در اینجا به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌کنیم که از مجموع آنها معنای واحدی حاصل می‌شود و غالباً معادل با مفهوم یک فعل ساده یا یک فعل مرکب است. این تعریف شامل عبارتهایی است که علاوه بر این نکته، دارای شرایط ذیل باشند:

الف) بیش از دو کلمه باشند

ب) یکی از مجموع کلمات عبارت حرف اضافه باشد

ج) مجموع عبارت معنی مجازی داشته باشد، یعنی مفهوم صریح هیچیک از اجزاء مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید.»^۵

سپس عبارت فعلی «از پای درآمدن» به معنای «افتادن» را مثال می‌آورد که هر چهار شرط فوق در مورد آن صدق می‌کند، و می‌افزاید: «این‌گونه عبارتهای فعلی در فارسی فراوان است که باید مجموع آنها را در حکم یک فعل شمرد، زیرا که نسبت مجموع آنها به اجزاء دیگر جمله مانند نسبت یک فعل ساده است.»^۶

تحلیل دکتر خانلری گرچه نظام‌مند است و حدود عبارات فعلی را تا حدی مشخص می‌سازد، در مواردی با اشکال مواجه می‌شود. شرط نخست وی، که عبارات فعلی باید بیش از دو کلمه باشند، تنها شرطی است که تا حدی در مورد عبارات فعلی صدق می‌کند. اما دو شرط دیگر او اولاً تمام عبارات فعلی را در بر نمی‌گیرد و ثانیاً تشابه مهمی را که بین عبارات فعلی و برخی از افعال ساده و مرکب زبان فارسی وجود دارد نشان نمی‌دهد.

طبق شرط دوم، یکی از کلمات عبارت فعلی باید از حروف اضافه باشد، اما عبارات فعلی بسیاری وجود دارد که هیچ‌یک از کلمات آنها حرف اضافه نیست، مثلاً:

۵) قید چیزی را زدن؛ آبروی کسی را ریختن؛ زهره کسی آب‌شدن و غیره.

البته خانلری در توجیه عبارات فعلی بدون حرف اضافه آورده است: «در بعضی از عبارتهای فعلی گاهی حرف اضافه حذف و در نتیجه آن عبارت فعلی با فعل مرکب شبیه و یکسان می‌شود.»^۷ مثلاً:

۶) به فریاد خواندن ← فریاد خواندن؛ به فریاد رسیدن ← فریاد رسیدن پس از ذکر این دو مثال (برای هر یک از دو مثال فوق دو شاهد نیز آمده که در اینجا نیاورده‌ایم) افزوده است: «این تمایل به حذف حرف اضافه در فارسی کم‌کم شدیدتر شده تا آنجا که در زبان محاوره امروزمی جاری و عادی است.»^۸ اما اولاً هیچیک از مثالهای ۵ (در بالا) با توضیحات خانلری

توجه‌پذیر نیست، و ثانیاً وی دنباله‌ی مطلب را درباره حذف حرف اضافه در عبارات فعلی در فارسی معاصر نمی‌گیرد و به همان توضیحات تاریخی اکتفا می‌کند؛ به این ترتیب با داده‌های تاریخی به توصیف وضع کنونی زبان برمی‌آید و دیدگاههای تاریخی و هم‌زمانی را درهم می‌آمیزد که ضعفی روش‌شناختی در مطالعه علمی زبان محسوب می‌شود.

بنابر شرط سوم خانلری، مجموع کلمات یک عبارت فعلی باید معنی مجازی داشته باشد، «یعنی مفهوم صریح هیچیک از اجزاء مراد نباشد یا به ذهن شنونده نیاید.»^۹ اما این شرط در مورد بسیاری از افعالی که فقط دو کلمه دارند نیز صادق است؛ مثلاً:

۷) گل کاشتن؛ آب‌کردن؛ آب‌رفتن؛ کنش‌رفتن، و غیره

البته شرط اول خانلری افعال ۷ را از حیطة عبارات فعلی خارج می‌سازد، اما مشکل اینجاست که در تحلیل وی به تشابه مهم میان افعال ۵ و افعال ۷ اشاره‌ای نشده است. چنانکه دیده می‌شود از جمع معنای کلمات هر یک از افعال ۷ نمی‌توان به معنای کل هر فعل پی برد. مثلاً «گل کاشتن» در اصطلاح به معنای «کاشتن گل نیست»، بلکه معنای کاملاً متفاوت دیگری دارد. هر تعریفی برای عبارات فعلی، و کلاً همه انواع کنایه در نهایت بر معیاری غیرصوری استوار است زیرا در کنایات همواره یک یا چند لغت در معنایی غیر از معنای صریح خود به‌کار می‌روند. در کل آن دسته از عناصر واژگان را که در معنای حقیقی خود به‌کار می‌روند «لغت» می‌نامیم و آن دسته از عناصری را که در معنای مجازی (figurative) به‌کار می‌روند «کنایه» می‌نامیم. بنابراین هیچ بعید نیست که واژه‌ای هم در مقام لغت و هم در مقام کنایه در واژگان زبانی وجود داشته باشد. مثلاً:

۸) آب‌دار (در حیوة آب‌دار)؛ ۹) آب‌دار (در شعر آب‌دار)

در تعریف و بررسی کنایات، استناد به معیارهای دستوری و ساختی لازم است اما با تکیه بر معیارهای صوری همواره نمی‌توان کنایات را از لغات بازشناخت. مثالهای ۸ و ۹ هر دو از نظر هویت دستوری (صفت) و ساخت (اسم + بن مضارع فعل)، و عناصر تشکیل‌دهنده (آب+دار)، و حتی تکیه و عناصر زبرزنجیری کاملاً یکسان هستند؛ اما ۸ لغت است و ۹ کنایه. بنابراین تفاوت لغت و کنایه در نهایت نه تفاوتی صوری بلکه تفاوتی معنایی است.

دکتر خانلری بدون توجه به رابطه میان لغات و کنایات در واژگان زبان کوشیده است از طریق درهم‌آمیختن معیارهای صوری و معنایی به شناسایی و توصیف عبارت فعلی برآید. معیار صوری خانلری این است که عبارت فعلی باید بیش از دو کلمه باشد و نیز در ساختمان آن حرف اضافه وجود

لغت و کنایه چاره‌ای جز متوسل شدن به این معیارها نیست. برای نمایش این تفاوتها می‌توان کل واژگان زبان را به دو دسته لغت و کنایه تقسیم کرد و سپس به تقسیم‌بندیهای دستوری و ساختی دیگر پرداخت. اما این تقسیم‌بندی، که تا حدی شبیه به روش دکتر شکی است، این اشکال را دارد که لغات و کنایات هم ساخت و هم هویت را کنار هم نشان نمی‌دهد. مثلاً دو واژه آب‌داد (رک، مثالهای ۸ و ۹) علی‌رغم تمام تشابهاتی که دارند در دو محل جدا از هم قرار می‌گیرند:

(۱۰) واژگان } لغت: آب‌دار (در هیوة آب‌داد)
 } کنایه: آب‌دار (در ضمیر آب‌داد)

از این رو شاید بهتر باشد تقسیم‌بندی معنایی را نه اولین تقسیم‌بندی خود، بلکه آخرین آن قرار دهیم:

(۱۱) واژگان } اسم } لغت: آب‌داد
 } فعل } کنایه: آب‌داد
 } ... }

در نمودار ۱۱، تقسیم‌بندی دستوری (اسم و فعل و ...) مقدم بر تقسیم‌بندی معنایی (لغت و کنایه) است؛ و به این علت لغات هم هویت (از نظر دستوری) بسیار نزدیکتر به هم ظاهر می‌شوند تا در نمودار ۱۰ که فاصله میان آنها بیشتر است. اما علاوه بر هویت دستوری و معنا عامل ساخت را نیز باید در تقسیمات واژگانی در نظر گرفت. با در نظر گرفتن این عامل، فاصله چنین لغات و کنایاتی از این هم کمتر می‌شود:

(۱۲) واژگان } اسم } ساده } لغت: آب‌داد
 } } مشتق } کنایه: آب‌داد
 } گروهی }
 } فعل }
 } ... }

اما نمودار ۱۲ تصویر بسیار ساده‌ای از روابطی است که براساس هویت دستوری و ساخت و معنا میان عناصر واژگان زبان وجود دارد. ما براساس

حاشیه:

- ۵) پرویز نائل خانلری. همان کتاب، ص ۱۶۹.
- ۶) همان جا.
- ۷) همان کتاب، ص ۱۷۵.
- ۸) همان جا.
- ۹) همان کتاب، ص ۱۷۱.

10) Mansour Shaki. *Principles of Persian Bound Phraseology*, Prague, Published by the Oriental Institute in Academia, Publishing House of the Czechoslovak Academy of Sciences, 1967, pp. 25-35.

11) *Ibid.*, p. 18.

داشته باشد، و معیار معنایی او این است که عبارت در مجموع باید معنایی مجازی داشته باشد. چنانکه خواهیم دید، معیارهای معنایی، اگر چاره‌ای جز استفاده از آنها نبود، باید پس از تحلیلهای صوری مورد استفاده قرار گیرند نه همزمان با آنها یا پیش از آنها.

زبان‌شناس ایرانی دیگری که درباره ترکیبات کنایی فارسی و منجمله عبارات فعلی این زبان تحقیقاتی انجام داده است دکتر منصور شکی است. وی ترکیبات کنایی را ذیل بحث «گروههای وابسته» (bound phraseology) (یا چنانکه خود ترجمه کرده: «عبارات ریخته و وابسته») بررسی و طبقه‌بندی کرده است.^{۱۰} گروههای وابسته به‌زعم وی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که شامل واژگان‌شناسی (lexicography) و نحو است، و به کل گروههای لغتی (word groups) اطلاق می‌شود که اولاً دارای ثبات واژگانی (lexical stability) و ثانیاً دارای نوعی وحدت معنایی (sense unity) باشند. او کوشیده است ابتدا به بررسی و معرفی ممیزه‌های صوری و معنایی انواع گروههای وابسته بپردازد و سپس بر مبنای معیارهای معنایی این گروهها را طبقه‌بندی کند. شکی در قسمتی از کتاب خود در سه سطر توضیح داده است که گروههای وابسته را براساس نقششان در جمله می‌توان به شش دسته ذاتی (substantival)، وصفی (adjectival)، فعلی (verbal)، قیدی (adverbial)، اصواتی (interjectory)، و جانشینی (form-word substitutes) تقسیم کرد^{۱۱}، اما در هیچ‌کجای کتاب شرحی منسجم درباره این شش دسته نیاورده است. به عبارت دیگر وی ابتدا براساس معیارهای معنایی و ساختی گروههای وابسته واژگان زبان را مشخص ساخته و سپس مجدداً براساس معیاری معنایی به طبقه‌بندی آنها پرداخته است. از آنجا که تقسیم‌بندیهای وی از همان آغاز جنبه معنایی و ساختی داشته و نه دستوری، کزراً کنایاتی با هویت‌های دستوری گوناگون (چون اسم و صفت و فعل و قید) را در طبقات یکسانی کنار هم قرار داده است. شکی برخلاف خانلری، در جدا کردن داده‌های زبان‌شناسی تاریخی از زبان‌شناسی همزمانی موفق بوده است، اما او نیز نتوانسته است میان معیارهای دستوری از یک سو و معیارهای ساختی و معنایی از سوی دیگر جدایی بیندازد، و این مسئله به اعتقاد نگارنده مهمترین ضعف روش شناختی تحلیل شکی است.

۱۲) واژگان زبان به‌عنوان یک نظام

تکبه بر معیارهای برون‌زبانی (extralinguistics) و معنایی در توصیف بخش صرف زبان مغایر با روش علمی است، اما چنانکه گفتیم در مورد تفاوت

الفا کند، یعنی هر یک از اجزاء معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشند اطلاق اصطلاح فعل مرکب به آنها درست نیست؛ بلکه از دو جزء جداگانه جمله سخن باید گفت»^{۱۵}. بنابر تعریف فوق، افعال ۲۶ و ۲۷ در بالا که از بیش از دو کلمه تشکیل شده‌اند و فعل در آنها («بخشیدن») در معنای اصلی خود، و نه به‌عنوان همکرد، به‌کار رفته است جزو افعال مرکب نیستند. از سوی دیگر این افعال بنابر تعریفی که خانلری خود برای عبارات فعلی به‌دست داده، جزو عبارات فعلی نیز محسوب نمی‌شوند، زیرا در ساختمان آنها حرف اضافه نیست و بعضی از آنها مانند ۲۹، فقط از دو کلمه تشکیل شده است و نه بیشتر. پس جای این افعال کجاست؟

به اعتقاد نگارنده، خانلری و شریعت بدون در نظر گرفتن کل افعال گروهی (رک. نمودار ۱۷) کوشیده‌اند افعال مرکب و عبارات فعلی فارسی را تعریف کنند، و به همین دلیل نتوانسته‌اند توصیف جامعی از افعال گروهی زبان فارسی به دست بدهند. تعریف و تحدید افعال مرکب و افعال اصطلاحی بدون در نظر گرفتن افعالی چون ۲۵ تا ۳۰ ممکن نیست، از این رو لازم است با در نظر گرفتن تمام انواع افعال گروهی زبان فارسی، تعریف جدیدی برای آنها به‌دست دهیم.

افعال اصطلاحی بخشی از واژگان زبان را تشکیل می‌دهند که در ساخت آنها سازه‌ها و روابط نحوی خاصی به شرح زیر وجود دارد:

۱) دارای فعل (به‌صورت بسیط، پیشوندی، مرکب و یا مسند + فعل ربطی)، و دست‌کم یکی از دو عنصر فاعل یا مفعول هستند.
 ۲) دارای دست‌کم یکی از پنج متمم زیر هستند: متم فاعل، متم مفعول، متم مسند، متم فعل، و متم متمم فعل. تنها استثنایی که بر این اصل وجود دارد مربوط به افعال اصطلاحی است با ساخت دستوری [مفعول] + [فعل مرکب]، که در آن متمم وجود ندارد.

۳) هر یک از سه عنصر نحوی و پنج متمم مذکور در بالا جزئی از ساخت فعل اصطلاحی را تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ای که با حذف آنها یا معنای اصطلاح عوض می‌شود و یا کلاً بی‌معنا می‌گردد.

۴) فعل آنها دست‌کم در دو صیغه صرف‌پذیر است.

به مثالهای زیر توجه شود:

(۳۱) الف) آبروی کسی را خریدن

ب) حذف مفعول: کسی را خریدن (؟)

پ) حذف متمم مفعول: آبرو (را) خریدن (؟)

ت) حذف فعل: * آبروی کسی را^{۱۶}

از سوی دیگر عنصر فعلی در افعال اصطلاحی دارای صیغه‌های مختلفی می‌تواند باشد:

(۳۲) الف) «داداش عروس افتاد روی دست‌ویای دوستش که بیاید آبروی آنها را پیش ایل و تبارش بخرد و با خواهرش عروسی کند، یعنی خودش را جای داماد جا بزند» (بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند، ص ۱۰۱) ۱۷
 ب) «صاحب ملک می‌گفت با [تأسیس] این کتابفروشی آبرویش را خریدم. آخر قبلاً اینجا عرق‌فروشی بوده.» (پشه‌ها، ص ۱۰۱) ۱۸

چنانکه دیده می‌شود فعل در شاهد ۳۲ (الف) دارای صیغه مضارع التزامی سوم شخص مفرد است، اما در ۳۲ (ب) دارای صیغه ماضی اخباری اول شخص مفرد است.

اما متمم فعل در افعال زیر جزو ساخت افعال محسوب نمی‌شود، زیرا با حذف آن معنی اصطلاح تغییر نمی‌کند و یا اصطلاح بی‌معنی نمی‌شود:
 (۳۳) (به کسی) امید داشتن؛ (۳۴) (از کسی) حرف‌شنوی داشتن؛ (۳۵) (در کاری) مداخله کردن.

به عبارت دیگر افعال ۳۳ تا ۳۵ به‌علت نداشتن متمم از افعال اصطلاحی محسوب نمی‌شوند. البته افعالی نیز با ساخت مثالهای ۳۳ تا ۳۵ یافت می‌شود که در آنها متمم فعل جزئی از ساخت اصطلاح است و با حذف آن معنی اصطلاح اساساً تغییر می‌کند؛ اینگونه افعال (رک. ۳۶ تا ۳۸ در زیر) را جزو افعال اصطلاحی می‌دانیم:

(۳۶) الف) به خودگرفتن

ب) با حذف متمم فعل: گرفتن (؟)

(۳۷) الف) برای کسی زدن

ب) با حذف متمم فعل: زدن (؟)

(۳۸) الف) پای کسی ایستادن

ب) با حذف متمم فعل: ایستادن (؟)

افعالی که بیش از یک جزء دارند و عنصر صرفی^{۱۹} آنها همکرده است و در عین حال فاقد روابط نحوی و عناصری هستند که برای افعال اصطلاحی برشمردیم در زمره افعال مرکب محسوب می‌شوند^{۲۰}

حاشیه:

۱۲ و ۱۳) برای اطلاعات بیشتر درباره «گروه محدود» و «گروه نامحدود»، رجوع شود به ابوالحسن نجفی، «مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی»، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۹۶-۹۴.

۱۴) رجوع شود به پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۷۰-۱۲۷؛ و محمدجواد شریعت، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۹-۹۶. گفتنی است که برخی از زبان‌شناسان افعال ۱۸ را از افعال مرکب نمی‌دانند.

۱۵) پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۲۸.

۱۶) علامت سؤال داخل پرانتز (؟) را به‌معنای عوض‌شدن معنای اصطلاح، و علامت ستاره (*) را به‌معنای غلط شدن یا بی‌معناشدن اصطلاح به‌کار می‌بریم.

۱۷) به‌نقل از ابوالحسن نجفی، فرهنگ فارسی گفتاری، مشخصات کامل بادها... به شرح زیر است: جمال میرصادقی، بادها خبر از تغییر فصل می‌دادند، تهران، انتشارات شباهنگ، ۱۳۶۳.

۱۸) به نقل از ابوالحسن نجفی، همان کتاب، مشخصات کامل پشه‌ها به شرح زیر است: جمال میرصادقی، پشه‌ها، مشهد، نشر نیما، ۱۳۶۷.

۱۹) برای عنصر یا جزء صرفی و نیز بحث درباره رابطه نحوی اجزای فعل مرکب رجوع شود به پرویز ناتل خانلری، همان کتاب، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۲۰) برای بحث درباره ساخت و نیز تحول تاریخی افعال مرکب رجوع شود به علی‌اشرف صادقی، «تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی»، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۶، ش ۴ (زمستان ۱۳۴۹)، ص ۸۰۱-۷۹۱؛ و نیز علی‌اشرف صادقی، «درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی»، در مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۷-۲۳۶.